

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۰ _ بخش اول _ معنای باطن و ظاهر خلیفه خدا
تاریخ: ۲۱ آبان ۱۳۹۸
مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۸
فواید وجود خلیفه خدا در عالم طبیعت

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در فواید و آثار و برکات خلیفه خداوند به نحو عام بود یعنی هم باطن و حقیقت خلیفه و هم ظاهرش و اینکه چه آثار و برکاتی در عالم هستی دارد. امروز درباره آثار و فواید خلیفه به معنای انسانی که در عالم ماده و طبیعت حضور دارد نکاتی را عرض خواهیم کرد.

فواید خلیفه خدا در عالم طبیعت

فایده اول: انسان کامل یعنی آن انسانی که مظهر صفات و ذات خداوند است و اقرب موجودات به خداوند تبارک تعالی است. انسان کامل در واقع الگو و نمونه انسان مطلوب از دیدگاه حق تعالی است. وقتی خداوند انسان ها را دعوت به سعادت می کند، برای اینکه صرفاً مفاهیمی کلی و غیر ملموس نباشد، نیازمند ارائه مدل و نمونه است تا مبنای رفتار و گفتار و کردار و اخلاق سایرین باشد. یعنی یک انسان سعادت مند باید در این دنیا زندگی کند تا دیگران بدانند که به کجا می روند و چه می خواهند بشوند.

لذا اولین فایده و اثر و برکت وجود مادی خلیفه که در زمان های مختلف و مقاطع مختلف حضور دارد و هیچگاه زمین خالی از او نیست، این است که این مدل و الگو در منظر انسان ها قرار بگیرد و بدانند انسان مطلوب برای خداوند چنین موجودی است. پس این مهمترین فایده و برکت است. اسوه و الگو برای انسانی که در جستجوی مدلی برای زندگی خود هست، یک ضرورت است. اگر چنین موجودی نبود، واقعا شاید برای انسان معلوم نبود که چگونه انسان می تواند مظهر خداوند باشد. اعتقادات سالم و پایبندی به احکام و شریعت چگونه می توانست تفهیم شود به انسان ها. وقتی در منظر انسان چنین موجودی ارائه می شود به عنوان الگو، دقیقا به عنوان یک معیار می تواند انسان خودش را تطبیق دهد و مقایسه کند که چقدر با این مدل و الگو فاصله دارد و چقدر ندارد.

لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة، لبّ فایده و برکت وجود ظاهری خلیفه است. رسول خدا انسان کاملی است که بهترین الگو است. این برترین و یا یکی از مهمترین آثار و فواید وجود مادی انسان کامل است.

فایده دوم: آگاهی بخشی و تعلیم انسان ها و شناخت و معرفت دادن به انسان ها است. مهمترین رکن امتیاز انسان از سایر موجودات در این عالم معرفت و شناخت است که سایر موجودات از آن بهره ندارند. انسان با معرفت و شناخت از دیگران امتیاز پیدا می کند. مهمترین رکن قرب به حق تعالی شناخت است و این خیلی مهم است، علم و آگاهی به معنای حقیقی

خودش که در ارتقاء روح و روان انسان بسیار مؤثر است. وجود انسان کامل به عنوان کسی که احاطه دارد به ما فی السماوات و الأرض بإذن الله، احاطه دارد به عوالم وجود، آگاهی دارد از همه موجودات، آگاهی دارد از طرق سعادت و راه های شقاوت. أعرف الناس است به خود انسان و پیچیدگی های روحی و روانی و ابعاد مختلف انسان. وجود چنین منبعی برای شناخت و آگاهی برای انسان جاهل لازم است. ابعاد علم و آگاهی انسان کامل هم در علوم مربوط به طبیعت و هم در طرق سعادت، هیچ تردیدی در آن نیست. انسان کامل موجودی است که منبع علم است و علم از او می جوشد. برای بالا بردن معرفت و آگاهی انسان وجود چنین منبعی لازم است. اینکه رسول گرامی اسلام میفرماید أنا مدینة العلم و علیؑ بآنها یعنی من شهر علم ام و علی هم باب آن شهر است، شهر علم حکایت از وسعت و گستردگی آگاهی پیامبر اسلام است و علی هم باب آن است، یعنی رسول خدا و امیر المؤمنین منبع و مصدر شناخت و آگاهی انسان اند. این موجود باید در عالم و در بین مردم زندگی کند تا بتواند آگاهی ها را بالا ببرد. در هر عصری انبیاء و اوصیاء خداوند یک چنین فایده و برکتی دارند. اینکه امیر المؤمنین میفرماید هر چه میخواهید از من سوال کنید حاکی از همین مطلب است، ولی مشکل این بود که در جامعه آمادگی برای کسب معرفت و دانش وجود نداشت و البته هر چند الان امیر المؤمنین و رسول خدا در عالم طبیعت حاضر نیستند، اما این همه دانش و علمی که در طول قرون برای بشر حاصل شده، مرهون آن خطوط اصلی آگاهی است که پیامبر و امیر المؤمنین ارائه دادند.

نه تنها خود نبی مکرم اسلام و امیر المؤمنین از چنین ویژگی ای برخوردار اند، بلکه کسانی که در دامان آنها هم تربیت شده اند، اینچنین اند. در مورد سلمان که گفته شده سلمانُ منّا اهل البیت، معنایش این است که سلمان در دامن ما تربیت شده به حدی که از خود ما شمرده می شود، آنوقت در مورد همین سلمان کعبُ الأحبار در مورد او می گوید سلمان مَلِيٌّ حكماً و علماً یعنی او از علم و حکمت پر شده است. این وقتی بود که خلیفه دوم در مورد تفاوت بین خلیفه رسول خدا و سلطان پرسید؛ او جواب داد که خلیفه کسی است که در میان رعیت به عدالت رفتار می کند و اموال بیت المال را بالسویه تقسیم می کند و همچون پدر مهربان که با اهلش عمل می کند با مردم هم رفتار می کند، خلیفه کسی است که بر اساس کتاب خدا حکم می کند و قضاوت می کند، او بدون رضای خدا گامی بر نمی دارد و هیچ چیزی که بر خلاف رضای خدا باشد از او صادر نمی شود. بعد از این جملات کعبُ الأحبار گفت که سلمان از علم و حکمت پر شده است. این یک نمونه کسی است که در دامن اهل بیت تربیت یافته است.

آن علم و آگاهی که ما می گوئیم در وجود نبی و وصی خدا است، حقیقت علم است که نزد اینها است و در مراتب مختلف از این علم و آگاهی برخوردار و به کسانی که آمادگی و ظرفیت دارند تعلیم می دهند. لذا دومین فایده و برکت حضور و وجود انسان کامل در عالم طبیعت مسئله تعلیم و آگاهی بخشی شناخت و معرفت دادن به سایر انسان ها است. فایده سوم: سومین فایده و برکت در مورد انسان کامل که البته به شرط اینکه زمینه اش فراهم شود، این است که انسان کامل اگر محور جامعه قرار گیرد، سمت و سوی جامعه را یک سمت و سوی صحیح قرار می دهد. یکبار بحث از این

است که پیامبر یا امیر المؤمنین الگو و اسوه برای سایر انسان ها هستند و هر کسی به سهم خودش می تواند از این الگو و مدل استفاده کند صرف نظر از اینکه حرکت کلی جامعه به چه سمتی باشد. هر کسی به تنهایی می تواند شاگرد خوب این معلم باشد ولو کلیت حرکت جامعه، یک حرکت نا صحیحی باشد. اما یکی از برکات مهم حضور انسان کامل در جامعه این است که اگر محور قرار گیرد جامعه حرکت صحیح پیدا می کند. شما ببینید هر کدام از این انسان های کامل در عصر خودشان اگر فرصت پیدا کردند، به نبال حکومت بوده اند نه اینکه حکومت اصل باشد برای آن ها. انسان کامل یعنی کسی که بر اساس اراده الهی و در چارچوب قوانین الهی و صرفاً برای رضای الهی تلاش می کند، حکم خدا، رضایت خدا و قانون خدا را فقط در نظر می گیرد و منافع خودش را در نظر نمی گیرد و آنچه که برای او مهم است، مصالح و منافع انسان است و هدف اصلی او سعادت‌مندی جامعه و افراد جامعه است. هدف او این است که انسان ها به کرامت واقعی خودشان دست پیدا کنند. هدف انسان کامل این است که همه انسان ها به مقام خلافت الهی برسند و این خیلی مهم است.

اگر چنین انسانی محور جامعه باشد، جامعه در همه ابعاد و شئون پیشرفت دارد، در اقتصاد، سیاست، اجتماع و بر اساس عدالت رفتار می شود. کار امام جامعه این است که جامعه را برساند به مقصد، انسان کامل همه حواسش این است که فرد و جامعه بسوی مقصد حرکت کند و از مسیر منحرف نشود و مقصد هم اعتلاء، کرامت انسانی، سعادت‌مندی است و اینکه چگونه می شود به این مقصد رسید.

تردیدی نیست در اینکه حکومت و حاکمیت و قدرت انسان در این عالم و تأثیر گذاری او هر چه بیشتر باشد، در مسیر کلی حرکت جامعه اثر دارد. اگر بر فرض رسول خدا حاکم باشد، به این معنا نیست که هیچ نقضی در آن جامعه نیست. اگر رسول خدا حاکم باشد، بعنوان فرمانده جامعه و امیر، آن جامعه را در مسیر صحیح پیش می برد هر چند ممکن است او تنها باشد و عده محدودی مطابق خواسته او عمل کنند.

اگر رسول خدا یا امیر المؤمنین قدرت نداشته باشد، قطعاً نمی تواند از این ابزار برای ارتقاء و بهبود وضعیت جامعه و انسان ها استفاده کند.

خلاصه

پس حداقل سه فایده و برکت و اثر مهم برای حضور انسان کامل در عالم طبیعت ذکر شد، یکی الگو بودن و اسوه بودن که حتماً برای سعادت انسان ها لازم است، دوم تعلیم و معرفت بخشی و آگاهی بخشی و سوم حضور او به عنوان امیر و مدار چون همه صفات خوبی که برای یک حاکم لازم است در حد اعلی در او وجود دارد.

پس انسان کامل یک حقیقت و باطنی دارد که از این جهت دارای آثار و برکاتی است که در جلسه قبل اشاره شد. یک وجود ظاهری هم در این عالم دارد که آن هم دارای آثار و فوایدی است هم به نحو جزئی و هم به نحو کلی که ذکر شد. «والحمد لله رب العالمین»